ShivaDoc.com

رسالة
فی معرفة
استخراج اسماء الله تبارک وتعالی
والعزائم وبعض قواعد الجفر

تالیف

العلامة المذبری الاردبیلی

از انتشارات کتابخانه شیخ حبیب افشاری اردبیلی

ShivaDoc.com

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

حمد بیحد وثنای بیعدد واجب الوجودی را سزد که انتظام اصول از فیض جود اوست ودر احکام فصول از لطف غیر محدود او ومبدعی که ابداع ممکنات واختراع مخلوقات بقبضهٔ قدرتش مربوط است ومعیدی که احیاء اموات واعادهٔ معدومات بعلم حکمتش منوط است وصلوات متواترات وتسلیمات متوالیات برآن سیدی وسروری وعظمت وبهتری که اینه وَمَا اَرْسَلْنَاكَ الَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِيْنَ بیان نکتهٔ ایست از کمال ذات او ودلالت ولکن رسول الله وخاتم النبیین شرح نقطه ایست از جلال صفات او وبرآل اطهار و عترت اخیار او که ائمهٔ دین وهدایت راه یقین ونجوم اهل ایمان ومنبندیار

اما بعد فیقول مصنف هذا الکتاب ملا پری اردبیلی احسن الله احواله که مدت مدید وعهد بعید در طلب علوم غریبه ورموز عجیبه خاصه این علم جفر بودم واز علماء وفضلا طلب میکردم بتوفیق جناب باری عز اسمه انچه مطلوب ما بود حاصل شد اما زمانی که از این علم جفر واقف شدم این مختصر را در بیان اصطلاحات جفر واستخراجات نام ملائکه واعوان وقسم وطلسم وعزیمت واستخراج احوال بیماران تالیف کردم چنانکه انچه بطریق اصل بوده باشد در این رساله درج کردم از برای انکه هرگاه در اعمال قاعدهٔ از خاطر سهو شود برین مختصر نگاه کند بخاطر آید وباید این مختصر را از نظر اشرار واغیار محفوظ داشته دیگر دربیانی بران کسی که تو خواهی وشرح بسیار است اما مختصر کردیم بود در باب ودر هر باب در فصلی وخاتمه

در بیان بعضی از اصطلاحات

جفر

ShivaDoc.com

جزو شرایط آن در بیان استخراج اسم ملائکه و اعوان و قسم و طلسم

و عزیمت و دعوت و قرائة

در بیان بسط

در بیان بسط نوع

در بیان تکسیر اسماء الله بوضع هر مربع و مثلث و خواص ایشان

در بیان بعضی از اصطلاحات و شرایط ان که باعث حصول مرادات

و دانستن آن در اینجا از جمله ضروریات است و اصطلاحات را بسط

خوانند و این بر انواع است چنانکه اگر ما در شرح آن کوشیم بطول انجامد

پس از آن جمله ما در اینجا قائمده اصل چند در شرح بسط بیان کنیم چنانکه عادت

جهدی این بر کلی آن وقوف یابد و یکی از جمله انواع آن بسط طبیعی است

و این عبارت از آوردن حروف چندی است که مرتب و متقوی از حرف

مطلوب آن است بحسب طبیعت چنانکه حروف انثی حروف هوائی را

و حروف هوائی انثی را مرتب است و حروف آبی را حروف خاکی مرتب است

و بالعکس دویم بسط عزیزی است و این عبارت است از طالبی بودن هر

یک از حروف انثی حروف هوائی را که هم در جدول او باشد یعنی هم مرتبه او باشد

و طالب بودن حروف آبی حروف خاکی را که هم در جدول او باشد چنانکه

ا اهطمشد طالب ب بو ینصتض است و همچنین حروف

دویم دویم را و سیم سیم را تا آخر همچنین ج ج هر کسقظ طالب

دال و کلعرخغ و قس علی هذا سایر الحروف و این بسط عزیزی بغایت

معزبهست و معمول است و معمول ائمه این فن است و اتم است از بسط

طبیعی الا نزی ان العزیزی و الطبیعی متراد فات منجانان از فرق بینهما فی

ShivaDoc.com

فی الصورة اما بباید دانست که در وقتی عمل مطهر منظف و مطیب بودن
از جمله لوازم است و همچنین لابد است اجتناب نمودن از نکاح مطلق زیرا
کثرت اذ المعودت تنافی الدعوات و زبان را از هرزه گفتن و دروغ و غیبت
نگاه باید داشت و لقمه حلال طلب باید کرد و امر معروف و نهی منکر
باید بود با بزرگان خدا تعالی باراستی و صدق زندگانی باید کرد
و همچنین هیچکس را دشمن نداشته مگر کسی را قصد هلاک او داشته باشد
و از و ضرر ممکن باشد و بباید که چون بعمل مشغول شود این ایه را برگف
دست راست نویسد بلی تا در دین علی ان تنوی بنامه و انی سترا
کتب لک اقسم الیک فاحفظ من الاغیار
و فی الجمله لازم است عامل را وقتی که مزاج با اسمی از اسماء حسنی بوده
باشد و عمل کرده باشد بدان مواظبت و مداومت نماید و همچنین ضرورات
در اعمال سعیده که در ساعت نیکو که مناسب عمل است برده باشد
و سوختنی بخورات که معین است به زهره و مشتری و کواکب سعده
و بطبعی که در و غالب برده باشد برساند یعنی حروف عمل را نگاه
کرده به بیند که حروف کدام عنصر از عناصر اربعه زیاده بود بگرداند آنرا
و بدان عنصر رساند مثلا اگر حروف آتشی اکثر است در چیزی نوشته
در آتش اندازد و اگر حروف هوائی غالب بود یعنی زیاده بود باید بر
چیزی نوشت و از باد او بخت و اگر آبی غالب بود بر چیزی سفید نویسد
و در آب روان اندازد و اگر حروف خاکی غالب بود بر چیزی نوشته در
خاک دفن کند اما باید که این عملها را وقتی بجای آورد که دعوت
موافق طبع مطلوب کرده باشد اما دعوت کردن بجهت هر عملی ایست
در سطور نگیرد ذکر کند اسمی که مطابق مطلوب باشد معمولاً

ShivaDoc.com

باسطلو بایافت شود باید که بدعوات آن اسم مشغول شود و بخواند
چند انکه مراد حاصل شود و کاهی استخراج اسم قسم ازسطور برود همی
که موافق مطلوب برده باشد ظاهر شود مثلا مراد و مطلوب ما از این
عمل حاصل شدن معلوم بود چون استخراج اسم قسم ازین عمل کردیم مطا
بق مطلوب علم ظاهر شد و اکر چنانچه اسمی از اسماء الله تعالی که موافق
مطلوب باشد بیافت نشود از ماده حروف آن زنام اسم الله تعالی اسمی
که مطابق مطلوب بود تحصیل نماید یعنی بعدد اصل ابجدی آن زنام آن
تلاوت نماید پس اول آن اسم مطابق را بعدد زمان ابجدی بخواند ودایم
ورد خود سازد و بعد و صاحب یوم و برجش میخواند که اصل این است و باقی
همه فرع و بعد ازان بر سر عزیمت خواندن رود و خطاب کند بجمله حصول
مطلوب ابتدا از روز یکشنبه کند تا به شنبه البته چون بدین نوع مداومت
نماید مقصود برآید ان شاء الله تعالی تمام شد بیان شرایط این عمل
شریف و نسخه شریفه اکنون بر سر اعمال رویم و شرح بسط طبعی و عزیزی
را بعبارت ثانی و بیان وافی در بیاناه آوریم

در بیان عمل

بسط عزیزی و طبعی و استخراج نام ملکه و اعوان و قسم و طلسم و عزیمت
و دعوت و قرائت بر نهجی که مراد برآید بر ضمایر صافیه واضح باشد که فی
الجمله اعمال که در صحایف عارفین اسماء جفر آدم علیه السلام و جواهر
الاسرار افلاطون و جفر خافیه حضرت امام جعفر صادق ۴ آباء و علی
آبائه و اولاده السلام واقع است ازین دو بسط که درین کتاب مذکور آمد
بیرون نیست و این راهی بیان اعمال هر یک را بطریق اصل مدانیجا طرح مزده
منصرف آن نکشت فلیطلب الطالب فی الکتب المذکوره سخن دراز کشت

ShivaDoc.com

واز مقصود جدا ماندیم وغرض بیان بسط عزیزی و طبیعی است فهنا
انا اشرع فی المقصود بعون الله الملک المعبود بدان ایدک الله تعالی
ایها الطالب الطاهر الراسخ که چون خواهی عمل بسط عزیزی کنی باید
که اول مدعا را بدانی که چیست وآن را رنام کنی یعنی حروف مرکبات آن را
مفرد کردانیده چون رنام کردی بگیر حروف عزیزی هریک از حروف رنام
باین طریق که قبل ازین در بسط عزیزی بیان کردیم وچون حروف عزیزی
هریک را گرفتی جدا کانه نگاهدار که نام ملائکه این عمل ازین حروف
حاصل میشود نکته بلکه انواع بسط ازجمله انواع مسبعد ومثمنه
که در جفر آدم علیه السلام مندرج است اگرچه هریک ازین بسطهای مذکور
مجموعة ارحاصل مجرد داشته اند چنانکه در کتب ورکان مبین است اما
چون خواهی که جلب القلوب کنی یعنی تسخیر لها کنی اول مدعا را که جلب
القلوب است رنام ساختیم این چنین شد ج ل ب ال ق ل و ب
وچون این حروف را بسط عزیزی کردیم یعنی حروف عزیزیش را گرفتیم
چنین شد د ك ا ب ل ك ر ك ه ا وطریق ترکیب نام ملائکه
چنان است که اگر حروف خود است پنج پنج ترکیب نمایند واگر زوج
است چهار چهار ترکیب کنند وکلمه ایل که آیت مخصوص است
بملائکه بدان اضافه کنند نام ملائکه این عمل حاصل کردد وچون این
حروف نه بود از جمله خود بود پنج پنج ترکیب کردیم ایل لاحق ساختیم
نام این دو کلمه ملک حاصل شد این است د ك ا بکیئل رکهایئل
این است طریق نام ملائکه اکنون بر سر قاعدهٔ استخراج نام اعوان
رویم چنانکه هیچ ظلمت مخفی در بیان آن نباشد زیرا که این عملها
را از نامحرم پوشیده دارند که علم انبیا واولیاست وطریق حاصل

ShivaDoc.com

حاصل کردن نام اعوان از این بسط عزیزی چنان است که بگیری حروف
ملائکه یه کلمه اول این است د ك اب ك ر ك ه أ دیگبار
تکبیر صدره و موخر نمایی یعنی یکحرف از اخر و یکحرف از اول این حروف
اسم ملائکه برگیری تا اخر این می شود اد ه ك ك ارب ك
باد رچون این حروف فرد بود پنج پنج ترکیب کردیم و کلمه هوش
که مخصوص اعوان است برآن لاحق شاختیم این بود اسم اعوان
حاصل شد اد هکلکهوش ار یکهوش این است طریق
استخراج ملائکه و اعوان از بسط عزیزی و طبیعی و چون طریق استخراج
ملائکه و اعوان از بسط مذکور دانستی اکنون بر سر استخراج قسم
وطلسم و عزیمت عمل رویم و قاعده اش چنان است که چون
جلب القلوب را زمام کنی چنین شود ج ل ب ال ق ل و ب
و عزیزش این است د ك اب ك ر ك ه ا چون حروف را
تخلیص کنی یعنی حرف مکررش را حذف کنی چنین شود
ج ل ب اق و و عزیزش د ك اب ر ه چون خالص
جلب القلوب را با خبر مکرر و عزیزش ما هم زمام کرده با در حروف
مکررش را برگرفتیم چنین شد ج ل ب اق و د ك ر ه
چون این حروف را یکسر کنی یعنی یکحرف از اول برداری تا اخر
سطری دیگر حاصل شود و این سطر اخر را نیز چون حروف از موخر
و صدره برداری سطری دیگر حاصل شود و همچنین سطرها را از
یکدیگر حاصل میکنند تا وقتی که زمام پیدا شود یعنی اگر بار دیگر
تکبیر کنی زمام آنکه سطر اول است حاصل کردد بدین قاعده

نکسر کنند که نموده میشود ج ل ب ا ق ر د ك ر ه

ه ج ر ه ل ك . ب ا ر ق ق ه و ج ا ر د ل ب ك

ك ق ب ه ل و د ج ر ا ا ك ر ق ج ب د ه و ل

ل ا و ك ه ر د ق ب ج

وچون حروف اوتاد آن است که چون حرف اول سطر را تمام کند آن ج

است برداری وباز از دو حرف گذشته حرف سیم که در مرتبه چهارم آ

که اوتد اینجا ا است برداری و همچنین از دو حرف گذشته

حرف سیم را برداری و همچنین از دو حرف گذشته حرف سیم را

برداری تا آخر سطر اول وباز از اول سطر آخر نکسیر حرف اول که

آن در اینجا لا است برداشته باز دو حرف شمرده حرف سیم را برداری

همچنین تا آخر این سطر آخر نکسیر وچون حروف اوتاد بدین طریق

از سطر اول برداری این حروف حاصل گردد ج ا د ه

وحاصل حروف اوتاد از سطر آخر نکسیر این است ل ك د ج

واستخراج اسم اعظم این عمل گران قسم است برمنکر رشد واعوان

وارواح از این حروف اوتاد گاه باشد که بر او وار باشد یعنی بدرد

وگاه باشد که حرفی باشد پس حرف عبارت است از تلفظ کردن

تا بزود بیانات اما ارواح چهار باره کم نمیباشند وچون حروف او

تاد که از سطر اول حاصل شد که او این است ج ا د ه

واینجا از سطر آخر حاصل شد که او این است ل ك د ج یکبار

دور کردیم یعنی بطریق اوتاد حرفی که گرفتیم از اوتاد سطر اول این

حاصل شد ج ه واز آخر این حاصل شد ل ج واما و

ShivaDoc.com

درمیان اوتار دارد این است که او وارد درمیکند واوتار ددر
نمیکند وچون درهرکدام زیاره ازدو حرف نمانده بود چون بار دیگر
ددرگرفتیم ازاوتار سطراول این حاصل شد ا د وازسطر دوم
این حاصل شد ل ک د پس این جمله حروفات راجمع کردیم این
شد ج ه ل ح ا د ک د وچون این حروف زوج بود
چهار چهار ترکیب کردیم چنین شد جهلح ادکد این است
قاعده استخراج قسم بر ملئکه واعوان وارواح اما قاعده استخراج
طلسم این عمل چنان است که تمامی سطور تکسیرها ترکیب کنی چنانکه
گفتیم در مفردات پنج پنج دردو مزدجات چهار چهار وچون حروف
هر تکسیر این سطرده است چون چهار چهار ترکیب کردیم بتحقیق
که طلسم این عمل را استخراج نمودیم واین است

جلبا	قودك	ره
بك	گفته	لوج را
ج		

هجرل	گبد	اوق
اگرق	جنده	ول

قفوج	اردل	
کاوك	هردق	

وچون جمع سطر تکسیرشش است این طلسمات راشش بار
بخوانند وبخورات بسوزانند وچون بدین طلسم حروف ابی اگرات
این کلمات را برسنگ سفید پاکیزه نقش باید کرد ودراب روان
باید انداخت بجهت جلب عموم خلایق نافع بود واگر جلب خواص خواهد
ان سنگ را درآب انداز د وازآن آب بخورد هرکس دهد آن کس
بیقرار گردد البته این دقتی مشود کرد عوات اسم مطابق راکه مشرح
آن قبلاً ازین ناشرایط اجمال ذکر کردیم بعد درزمان ابجدی
بخوانند وبمالغه تمام دارد خود سازد بعد صاحب یوم وبرخش و

ShivaDoc.com

دیجوران بسوزاد که اصل عمل ان است وباقی جمله فرع وبعد از ان
طلسم این عمل را بعدد مسطور تکسیر خوانده خطاب بملائکه وارواح
واعوان کنند تا اخر هفته مشغول بدین نوع مراوست نماید فی الجمله
شرط رعونت وقرائت انواع است چنانکه در کتب اخر این علم
شریف بهر نوعی که مناسب طالبی بود باشد که بر آن نهج مداومت
نماید تا مراد حاصل شود ان شاء الله تعالی اما خطاب جمله وفعله
وارواح وملائکه بجهت امر مذکور بدین نوع باید کرد ابتدا باسم
الله تعالی وقل عَزَمْتُ عَلَيْكُمْ يَا أَيُّهَا الْأَرْوَاحُ الْعَالِيَاتُ
الطَّاهِرَاتُ الزَّاكِيَاتُ وَيَا مَلَائِكَةَ رَبِّ لَمْزَهْ بِاللهِ الَّذِي لَا إِلَهَ
إِلَّا هُوَ مُقَلِّبُ الْقُلُوبِ مُيَسِّرُ الْمَطْلُوبِ يَا أَرْوَاحُ الْعَالِيَاتِ وَيَا
مَلَائِكَةَ رَبِّ الْعَرْبِ يَا أَيُّهَا الْأَعْوَانُ احْضُرُوا وَعَزَمْتُ عَلَيْكُمْ
بِادْكَابِكْ ايل يَارْكَهَائِيل بِاللهِ وَاسْمِ اللهِ الْمَرْبُورِ فِي الْوَاحِ
الْمَسْطُورِ وَعَزَمْتُ عَلَيْكُمْ وَاتَّمَّتْ لَكُمْ بِحَقِّ مَقَامِكُمْ وَمَحَلِّكُمْ وَذِكْرِ
كُمْ وَتَسْبِيحِكُمْ وَتَهْلِيلِكُمْ وَمَنَاصِبِكُمْ عِنْدَ اللهِ أَنْ تَمُرُّوا إِلَى
الْأَعْوَانِ وَتَأْمُرُهُمْ بِطَاعَتِي وَإِنْجَاحِ حَاجَتِي وَيَا ادْهَكْهُوشْ
ادْبَكْهُوشْ يَادْكَابِكْ ايل يَارْكَهَائِيل اتَّسِمْ عَلَيْكُمْ بِاللهِ مُقَلِّبِ
الْقُلُوبِ وَبِحَقِّ هَذَا الْكَلَامِ جَهْلِجْ ادْكَدْ ان تَاثِرْ وَالْأَرْ هَلَكْهُوشْ
وَارْبَكْهُوشْ تَسْخِيرَ قُلُوبِ الْخَلَائِقِ وَالنَّاسِ اجْمَعِينَ وَالنِّسَاءِ
وَالرِّجَالِ وَالْأَيْتَامَى وَالْوِلْدَانِ وَالْإِنْسِ وَالْجَانِّ بِلْ جَلْبَ قُلُوبَ
الْأَكْوَانِ فِي جَمِيعِ الْأَمَاكِنِ وَالْأَزْمَانِ بِحَقِّ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
يَا أَهْلَ هَذَا الْعَمَلِ مِنَ الْأَرْوَاحِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْأَعْوَانِ أَعِينُونِي
بِهِ تَسْخِيرَ الْقُلُوبِ وَأَخْذَ الْمَطْلُوبِ وَاصِلُوا إِلَيَّ وَأَعِينُونِي

ShivaDoc.com

وَكُونُوا اَعْوَانِي وَاَنْصَارِي وَاَحِبَّائِي وَاَذْكُرُونِي فِي جَمِيعِ الْاَحْوَالِ
وَالْاَزْمَانِ اِجِبْ يَا رَكَّابَكَ اِيل وَبَارِكْهَا اِيل سَمِيعًا مُطِيعًا
بِحَقِّ جَلَبَائِيل وَقَلَبَائِيل اَجِيبُونِي وَاَعِينُونِي تَسْخِيرَ قُلُوبِ الْخَلَائِقِ
اَجْمَعِينَ وَبِحَقِّ الْاِسْمِ الْاَعْظَمِ اِهْلِج اِدْكُد وَبِحَقِّ هٰذِهِ
الطِّلَسْمَاتِ وَهٰذَا الْكِتَابِ جَلَبَائِيل قُودِك رَم هَجِرَا اِلَى كِيدَاوِق
تَهُوجِ اِرْدِل بِك كَهْنَه لُودِج رَا لَارِك هَرْدِنْج اِرْتِق جِبْدَه
وَل اَجِيبُونِي بِاللّٰهِ مُقَلِّبِ الْقُلُوبِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ يَا مَعْشَرَ
الْاَيَامِنِ عَوَانَ اِرْ هَلَكْهُوشْ اِرْيَكْهُوشْ اَنْ لَمْ تُجِيبُونِي اِلَى
حُصُولِ مُرَادِي فَسَخَطُ اللّٰهِ تَعَالَى عَلَيْكُمْ رَكَّابَكَ اِيل وَبَارِكْهَا
اِيل بَايْدِيهِمْ شُوَاظٌ مِنْ نَارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ يُضْرَبُونَ
وُجُوهَكُمْ وَاَدْبَارَكُمْ وَلِيَرُدُّوكُمْ اِلَى النَّارِ وَاَنْ اَجَبْتُمْ لِي فَبَشِّرْكُمُ
اللّٰهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَاَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ
بَارَكَ اللّٰهُ عَلَيْكُمْ بِحَقِّ هٰذِهِ الْكَلِمَاتِ اَجِيبُونِي بِحُصُولِ مُرَادِي
اَلْعَجَلَ الْعَجَلَ الْعَجَلَ السَّاعَةَ السَّاعَةَ السَّاعَةَ الْوَحَا الْوَحَا
الْوَحَا اَجِيبُونِي دَاعِيَ اللّٰهِ اَجِيبُونِي يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ
قَرِيبٍ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذٰلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ اَجِيبُونِي
بِاَيَّتُهَا الْاَرْوَاحُ الطَّاهِرَاتُ بِحُصُولِ مُرَادِي وَاِنْجَاحِ
حَاجَتِي اَعِينُونِي اِلَى مُرَادِي بِرَحْمَةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

وهر چند کہ مبالغہ بیشتر در خطاب واقع شود ارواح را عوان زود تر
اجابت نمایند و مسود مند تر و اقرب بود بر حصول مراد و اجابت واللہ اعلم
تمام شد طریقہ بسط طبیعی و غریزی اکنون بر سر اعمال و تکسیر

ShivaDoc.com

بردیم دربیان احوال دیگر کنیم بر نهجی که حصول مطلوب بود و بتوفیق الله
دربیان بسط ترفع و این عبارت است از رفع حروف مطلوب بحسب
اعدادی که قایم است بر ایشان از وضع ابجد چنانکه هر یک از حروف
مطلوب اگر در درجه احاد است او را در درجه عشرات برند و اگر در درجه
عشرات است در درجه مآت و اگر در درجه مآت است در درجه الوف
برند مثال محمد را خواستیم بسط ترفع کنیم و ازان بسط تحصیل حروف
نمائیم نظر کردیم در میم عددش چهل است از عشرات است چون
او را مآت بردیم چهارصد شد استنطاق کردیم ت حاصل شد ح
محمد را که هشت است در درجه آحاد برد بدرجه عشرات بردیم هشتاد
شد استنطاق کردیم ف حاصل شد و باز از میم دویم بطریق مذکور
ت حاصل شد د د محمد را بسط کردیم م حاصل شد پس از بسط
ترفع محمد این حروف حاصل شد ت ف ت م بدآن رفتک الله
تعالی ایتها الطالب که چون خواهی که رقمی کنی و او را در درجه سفلی بدرجه
علوی رسانی باید که عمل کنی ببسط ترفع و طریق آن است که مدعا را
رنام سازی و آن رنام را بسط کنی به بسط ترفع و حروف بسط را
خالص ساخته و کلمه ایل را لاحق سازی تا سمآ و ملائکه این عمل حاصل
گردد و چون خواهی که استخراج اسم اعوان یمانی بگیر حروف رنام ملائکه
بی کلمه ایل و بسط عزیزی کن یعنی عزیزیش را بگیر بنهج مذکور در درج
چهار چهار و در فرد پنج پنج ترکیب کن و کلمه هوشی لاحق ساخته نگاهدار
نگاهدار که نام اعوان این عمل است اما استخراج قسم بر ملائکه و
ارواح و اعوان چنان است که اصل رنام و حروف بسط ترفع این
رنام را بدست گرفت و خالص ساخته و حروف او تا در ابرد اشته که

ShivaDoc.com

آن حروف اول چهارم و هفتم و دهم است و همچنین حروف را دو دو
طرح کرده حروف او تا در بردارند تا آخر چنانکه در بسط عزیزی ذکر
کردیم ترکیب نمایند که اسم قسم است بر جلد خلد و حله و این نوع از
جلد نوادر است و قوت تمام دارد و را استمزاج طلسم چنان است که
سابق در بسط عزیزی گذشت و باجمله اسامی این قاعده را در اسم
محمد مثال بیاوردیم تا کمال وضوح داشته باشد و الله یهدی من
یشاء الی طریق الرشاد و الله ذو الفضل العظیم مثال هذا
محمد ذو الرفعة و العزة و اصل رقم که محمد ذو الرفعة و العزة است
چون تقطیع کنم چنین شود م ح م د ذ و ا ل ر ف ع ة
و ا ل ع ز ه و چون این حروف را بسط ترفیع کنم این صورت گیرد
ت ف ت م غ غ غ غ غ غ غ س ی ش غ
غ ض ذ ن س ی ش ذ غ ن و چون این حروف بسط
ترفیع را تخلیص کنم این ترتیب پذیرد ت ف م غ س ی ش
ض ذ غ و چون حروفات که از بسط ترفیع رقم حاصل آمد فرد
است هیخ هیخ ترکیب کردیم و کلمه ایل لاحق ساختیم چنین شد
تمغا ایل یتضذن ئیل غایل و چون طریق استمزاج اسم
ملائکه را ذکر کردیم اکنون بر سر اعمال استمزاج نام اعوان رویم و چون
حروف ملائکه را بی کلمه ایل کوی باز این صورت گیرد ت ف م
غ س ی ش ض ذ ن ع و چون این حروف ملائکه را بسط
عزیزی کنی یعنی عزیزش را برداری چنین شود

ShivaDoc.com

ش ض ن ظ ع ط ت ذ ض م س وقتی که حروفات را
بهم ترکیب کردیم و کلمه هوش لاحق ایشان کردیم اسماء اعوان
بودن آمد برین تالیف که نموده میشود این است

ش ض ن ظ ع ط ت ذ ض م س اما خواستیم که
استخراج اسم نمائیم پس بنام اصل محمد ذوالرفعة والعزة است حروف
بسط ترفع خالص کردیم یعنی حروف مکررش را حذف کردیم این تالیف

گفت م ح د ذ و ا ل ر ف ع ه ز ت ع س ی ش ض ن

چون حروف اوتار ازین بسط برداشتیم این حاصل شد

م ذ ل ع ت ی ن و چون این حروف را ترکیب کنیم بهتر فرد
بود نقش چنین شد مذلعت ین

واگر خواهیم هر هفت را یک ترکیب کنیم بدین مثال میشود

مذلعتین صحیح است اما طریق اول اصوب واتم است
اما استخراج طلسم عمل از حروفات خالصات که محمد ذوالرفعة والعزة
است با حروف بسط ترفع اتی بنوعی که در عمل عزیزی گذشت یعنی
تکسیر باید کردن این حروف را تا رنمام بازاید و حروف آن را ترکیب
باید کردن بنوعی که در اعمال سابق گذشت بدان عملی بمانند که طلسم
این عمل است پس بعدد سطور تکسیر خواندن و بطبعی که رود و غالب
بود رسانیدن و عزیمت کلمات مندرج ساختیم بملیئر اعوال و مقامات
این چنان است که در عمل بسط عزیزی سابقاً مذکور شد اما طریق
تعریف بجای آورده و خطاب با رواح و ملائکه و اعوان بدین
نوع باید کردن تا مراد حاصل شود ابتداء باسم الله تعالی

ف

ShivaDoc.com

قل عزمت عليكم يا ارواح العاليات الطاهرات الزاكيات
بحق الشهادة اليكم وبحق اسماء الله العظام واقسمت عليكم
يا ملائكة رب العزت قمغسيل يشصدن ابل عيل بحق
الله الذى لا اله الا هو الرفيع العزيز الذى رفع السماء
بغير عمد ترونها ان تجيبونى وتعينونى بحصول مرادى
من الرفعة والعزة والاقبال بامر الله الملك المتان
يا تمغايل يشصدن نايل عايل اجيبونى سميعا
ناصرا معينا واقسمت عليكم بحق الله وبحق اسم
الله العظام الكرام مذلعتين ان تامروا الجامع خيلكم
واشياعكم ولا هو الاعوان شصنطعهوش طنتن
صنهوش سهوش وتحضروا اجمعين احلى بحيث يكون
معينى وناصرى فى جميع ما اريد من الرفعة والعزة
والتعزز بحسب العاجلة والاجلة يا ايها الارواح
العاليات وملئكة رب العزت ويا ايها الاعوان
اجيبونى واعينونى بحسار تفاع العز والعلى عاجله
وآجله وكونوا احبائى وانصارى واعوانى فى جميع
احوالى وامالى يا ايها الارواح العاليات ويا ملائكة
هذا العمل يا ايها الاعوان اجيبونى واعينونى
سميعا مطيعا بحق تمغسيل يشصدن ئيل عيل مذلعتين

ShivaDoc.com

عایل وبحق هذه الکلمات الطلسمات الخ یعنی مبدازین
عزیمت طلسم را بجزانند کما سبق یاایها الحاملون والباعثون
علی حصول مرادی وانجاح حاجتی وارتفاعی بحسب العز
من الله اجیبونی بامر الله واعینونی بحصول مرادی
من الرفع والعز والجاه ویاایها الاعوان شضنطهوش
طدضمهوش سمهوش اجیبونی واعینونی واجلبوا
قلوب الخلایق اجمعین بقضاء حاجتی وکفایة مهماتی
من الرفع والتعزز وحصول القبول والعلی من الاخرة
والاولی اعینونی اجمعین بحصول مرادی فی الدنیا و
والدین برحمتک یارب العالمین یاایها الاعوان ان تجیبونی
طهر فقد سلط الله علیکم هذه الملئکة وهم تقمعسایل
یشضنطن نایل عایل بایدیهم شواظ من نار ونحاس فلا
تنتصران یضربون وجوهکم وادبارکم ویسرعونکم الی النار
وان اجبتم لی فبشرکم الله تعالی یوم القیمة الاخافوا ولا
تحزنوا فابشروا بالجنة بارک الله علیکم اجیبونی واعینونی
واسرعوا لی لقضاء حاجتی وکفایة مهماتی الساعة الساعة
الساعة الطاعة الطاعة الطاعة الوجا الوجا الوجا
اجیبونی اجمعین برحمتک یارب العالمین
دربیان بسط تکبیر وایں عبارت است از تحصیل حروف از حروف

ShivaDoc.com

دیگر بنویسی که کسورات نسبه اعتبار نمایند هر کسری که داشته باشد
حرفی حاصل کنند مثلاً خواستم که محرر ابسط تکسیر نموده از دو حرفی
دیگر حاصل کنیم اولاً م را کسورات بدین نوع گرفتم که میم چهل
میباشد و نصفش بیست میشود پس استنطاق کنی ک میشود
واز کسورات ربع است ده واستنطاق وی ی بامش دیگر
از کسورات ثمن است یج واستنطاقش ه میشود و ح
محمد هشت بود چون کسورات گرفتیم نصفی چهار است استنطاق
کردیم د شد و دیگر ربع است و آن دو بود استنطاقش
ب است و دیگر ثمن است که مستنطقش ا است و از
میم ثانی محمد بطریق مذکور حروف حاصل کردیم و آمدیم بر سر دال
محمد و از کسورات او نصف است و مستنطق او ب بود و از کسورات
ربع است که ا است و مجموع حروف بسط تکسیر محمد این شد

ک ی ه د ا ب ک ی ه ب ا چون این حروفات را تعدیل

کنیم این صورت گردد ک ی ه د ب ا اما چون خواهی
که استخراج احوال بیماران کنی باید که عمل کنی بسط تکسیر و طریق
چنان است که از بیمار لفظی بپرسد و آن کلمه را باسم او و طالع
وقت بسط تکسیر نمایند و حروف کنند و بینند که در آن چه
طبع غالب است یعنی حروف کدام طبع است بیمار را مرض
از آن طبع باشد و این جمله غرائب است و اعتبار تمام دارد

ShivaDoc.com

واطباء حاذق هرچند که داشته باشند از تشخیص مرض دان
اند زیرا که تعیین مرض بغایت مشکل است و دران اختلاف
بسیار کرده اند و این استخراج از جمله نوادر است بمعجز مرض
بیمار برای انکه مبنی بر حکمت اعظم است و چون ماده مرض
معلوم شد علاج اسان شد چنانکه گفته اند انما العلاج
فرع مادة المرض بوعلی در استکشافات احوال آینده
چنین منصور حلاج که مشهور بحلاج اسرار است در کتاب
سر الاسرار ذکر کرده که بغایت معتبر است و طریقش چنان
است که سؤال را با طالع وقت و اوتاد طالع جمع نمایند و مجموع
را بسط تکسیر نمایند و حروف کرار کسورات محصل است جمع
کنند خالص ساخته و تکسیران را برداشته البته در سطور تکسیر
کلمه که جواب شافی تواند بود پس از آن سؤال برون آید اما
اصل آن ا ست که جواب مطابق سؤال باشد یعنی عرب را عربی
و فارسی را فارسی و بغیر انچه گفتیم میتواند بود اما اصل خصوص
مطابق است والله اعلم

باب پنجم

در وضع خمس بر نظم طبعی طریقه انش آن است که شکل ۵
سازند پنج در پنج و بعد از آن عدد اول سطر سیم نصب کنند
دیگری بر آن ۲ حاصل را در ثلث اول از سطر چهارم نصب کنند
و همچنین را ظهار ۴ حاصل را در ثلث خامس سطر ۱ و دیگر
در ثلث چهارم سطر خامس و دیگر را در ثلث سیم سطر اول

و دیگر

ShivaDoc.com

ودیگر در ثلث خامس سطر ثانی ودیگر خامس در سطر اول دیگر در ثانی
سطر اول ودیگر در ثانی ثالث و دیگر در رابع ودر ثالث ثانی ودیگر در رابع رابع
ثانی ودیگر در ثالث ثالث ودیگر در ثانی رابع ودیگر در ثالث رابع ودیگر
در ثانی ثانی ودیگر سر رابع ثالث ودیگر در ثانی خامس ودیگر در اول خامس
ودیگر در اول ثانی و دیگر در ثالث خامس ودیگر در رابع اول ودیگر در ثلث
سطر اول وبعد ازان در خامس رابع وبعد ازان در خامس ثالث وچون این
راست شد خواهد عدد اسم واحد یا زیاده در مخمس پر کند باید از مجموع
عدد شصت طرح کند وباقی را بپنج قسمت کند وحاصل را یعنی خمس را
در خانه بیدار وضع کند وهر گاه دران کسر باشد اگر کسر چهار باشد یکی
در خانه ششم زیاده کند واگر کسر سه باشد یکی در پانزدهم اضافه نمایند
واگر کسر دو باشد در ثلث شانزدهم زاید بر نظم طبیعی بود واگر کسر
یکی باشد در بیست ویکم یکی بر زاید باشد وصورت اشکال مع کسور وعدم
کسور این است

چون خواهی که کسی را از عشق خود بیقرار گردانی پس عمل کن بدین تکسیر
که مذکور میشود اما قاعده این تکسیر چنان است که حروف نام طالب
ومطلوب را تکسیر کنند وازان استخراج نمایند وبران عمل کنند چنانکه
درین مثال نموده میشود بنوعی که انچه طالب را مطلوبست حاصل
گردد مثلاً اسم طالب شمس است ومطلوب علی وچون حروف
مطلوب را در بالای حروف طالب نهاده تکسیر کنند تا که حروف بسط
اول بار نیافته شود این صورت گردد حروف اوایل این سطور را صدر
خوانند وحروف اخرین را موخر پس حروف صدر و موخر را

ShivaDoc.com

داری چنین شود ع ل ی ش م س س ع م ل ش

ی ع م ش ش ع س ل ی م ی ی س ش ع ل م

د حروف س م ش ی ل ع ع ی م س ش ل س

صد راین است ع س م ش ل ع د موخراین است

س ی م ش ل ع س پس ازین هردو سطر سطری پدید آرند

برین قیاس که یکحرف ازسطر اول میگیرند ویکحرف ازسطر دویم و

مجموع رادر یک سطر ثبت کنند برین مثال

ع س س ی ی م م ش ش ل ل ع ع س

واین سطررا سوال سطرین گویند پس این سطر متوالدرا اگر ترکیب

ممکن باشد بنویسند واعراب دهند چنانکه گفته خواهد شد بفتحه

ویکسره وضمه وجزم بمقتضای طبیعت حروف برین مثال

عسسیلیمشششللعسس پس در ساعت زهره ویاشتری

که در خانه خود باشد از نحوس خالی و قمر بدیشان ناظر این

حروف را بر کاغذ زرد یا بر حریر نویسد وچون حروف را اعراب

داده باشد بران اعراب بخواند واین حریر را فتیله پیچیده در

چراغ دان مسین نهد وروغن کاو وعسل در چراغدان ریزند

چنانکه دو روغن ویک عسل باشد ودر وی چراغ برجانب مطلوب

کنند وخود را در برابر در موضع پاکیزه ودرهای خالی این

کلمات بعدد حروفی که دران سطر معرب است پیوسته بخواند

ShivaDoc.com

بخور بسوزاند و کلمات مذکور این است انعمت علیکم یا ارواح
العلویة والسفلیة بکل اسم حاصل من تکسیر هذه الحروف
من اسماء ربنا وربکم والهنا والهکم ومن اسماء رانکم من
الملائکة المقربین وارواح المقدسین ان تعینوا بمحبة
الله فلان بن فلان الی الی العجل العجل العجل الساعة
الساعة الساعة الوحا الوحا الوحا واکردین خواند
فیکه سوخته باشد فبها واگر نسوخته باشد خاموش بنشیند تا فتد
تمام بسوزد که مقصود حاصل آید ان شاء الله تعالی

بدانکه حروف بیست هشتگانه را چهار بخش کرده اند بحسب افراد
هر بخشی را اعراب خاص داده اند تا هر جائی که در تکسیر محتاج شوند
او را بدین قاعده اعراب زنند و هر بخش را ازان طبیعی خاصه
کرفته اند و صورت جدول اعراب این است حروف مفرده

ماره اعراب فتح ونصب	ا	ی	ل	م	ن	ع																			
مفرده بارده اعراب جزم ووقف	ب	ذ	خ	ض	غ	ظ	ق																		
حروف مفرده رطبه اعراب کسر وجر	ه	ر	ش	ت	د	ص	ط																		
حروف مفرده یابسه اعراب رفع وضم	ج	ز	ک	س	ف	ث	ح																		

در بیان عجورات کواکب سبعه بدانکه هر کوکبی را بخوری
مقرر کرده اند که در وقت عمل هر کدام موافق بوده باشد بسوزانند
و بدین چنین در اعمال یعنی در اعمال سعیده عجوراتی که
متعین است بکواکب سعیده مثل زهره و مشتری بسوزانند و بار

ShivaDoc.com

همچنین در اعمال بغض و عداوت و تهلیک و تفریق و تمریض
بجوزاتی که متعلق است بکواکب نحس مثل زحل و مریخ وغیره
باید سوختنی بجور زحل زعفران و قرمان را تشور کنند
و کوکرد و مقل ازرق و زفت و بجور مشتری میعه و سندروس
و عود و صمغ و حب الغار و مصطکی و بجور مریخ کندر و صبر
و ابنوس و زار فلفل و بجور شمس زعفران و میعه و لبان
و کلنار و بجور زهره عود و مشک و قسط سرین و زعفران
و لادن و عنبر و قشور خشخاش و بجور عطارد اشنه و ریوه
کرمانی برگ بید و بیخ سوسن و عنبر و قشور جوز و قشور لوز و دانه
حرمل و کافور و زنجبیل و لسان عصفور و بجور قمر حب الغار
و حب الخروب و مصطکی پس اجزای بجور هر کوکب را کرفته در
وقت حاجت بسوزانند لا

باب پانزدهم در وضع اسامی در مربعات بقواعد کلی اکره ٭
هر یکی را قاعده مخصوصه دهد ٭ اما این طریقه اعم مابقی پانزده ٭
مربع مسدس که مجموع یک ضلع و عدد بیوت یکضلع شش است
سه عدد از پانزده کم کند ٭ دو در مربع چهار در چهار سی و چهار
است چهار مدد که عدد چون یکضلع و چهار است و همی بالی طرح
کند و در مربع پنج در پنج که عدد مجموع یکضلع شصت و پنج است
پنج بکرند که عدد بیوت یکضلع پنج است و شصت طرح کنند و
عدد ماخوذ را بر ضلع مفروض قسمت کنند و قس علی هذا فی
الاشکال الباقی پس هر اسمی از اسماء الله که در ضلع کنند در مربع

ShivaDoc.com

مجموع عدد ان اسم بگیرید باعداد اسم ان شخصی یعنی طالب
و مطلوب یا جمعاً اورا مجموع دوازده طرح کنند سه در سه
مثلاً و همچنین در باقی دیگر که خارج قسمت را در خانه اول
گذاشته عمل را بطریقه مذکور به پایان رسانند اگر کسر ی
نداند فهو المطلوب والا عمل کند بطریق مذکوره طریقه دیگر
دیگر انکه در خانه اول واحد را ابدا کنند و تا هشت بر نظم
طبیعی انتقال نماید بعد ازان نگاه کند که عدد اسم مبتدا
بتصنیف کند و از نصف هست طرح کنند و باقی در خانه نهم
وضع کنند و عمل تمام کنند و اگرچه پنج یکی زیاده باشد در
خانه سیزدهم یکی زیاد کنند. × ۱ در یک تا چهار وضع
کنند و بعد ازان بر عدد اسم هشت افزایند ٪ باقی خانه پنجم وضع
کنند و عمل را باهم سازند و اگر بعد از تربیع سر بماند ٪ نه پنج
یکی اضافه نمایند و هم طریقه دیگر چون عدد اسم شخصی با
عدد اسمی از اسماء الله با ایه ضم کنند بر نظم طبیعی از خانه اول
تا خانه دوازدهم نصب کنند بعد ازان عدد که حاصل جمع است
بیست و یک طرح کنند و تتمه را در خانه سیزدهم وضع کنند
و عمل را باتمام رسانند
که رقم حاصل اید از
یک ضلع مربع و چون این
معلوم شد والله اعلم

		طلب اعظم از سلاطین	برای مرتبه اعلی
تاک تربیت خوب	درخت دیرینه و عمارت بیضا	طلب مال و منال بکوشش فضل	عقد بات از هر نوع
بیماری صعب از دعوی خدا	سفر کشتی و مال بدست	عافیت کامل بخیر شدن	محبت برادر محبت ارواح
بچه دوام در دوستی	طلب ملازمت و میراث	غایب آورد و طلب علوم	ملازمت و منصب
	بچه	فرزند	سلاطین

ShivaDoc.com

در بیان تکسیر اسماء الله تعالی بوضع اعدادی دیگر بر انکه هر اسمی خاصیتی دارد و غایت انکه چون تکسیر ان اسم کرده چنانکه حرف بسط اول در آخر ان تکسیر بار یافته شود بعد از ان اعداد آن حروف جمع کنند و بحساب جمل بر پشت حروف تکسیر در ربع وضع کنند بطریق دقت بر نظم طبیعی تا ازدی نا بڑی که خاصه ان اسم است پیدا کرد چنانکه در اسم حی القیوم نموده میشود و باقی اسماء الله را بر ین قیاس میکنند بر ین نهج فهم کند یا درست آید مثلاً چون باسم صمد را اسم حی و قیوم را تکسیر کردیم این صورت گرفت

ح ی ق ی و م ص د	ح د ی ص ق م ی د	
د ی ح م د ق ی ص	ص د ی ه ق ی د ح م	
م ص ح د د ی ی ه ق	ق م د ص ی ح ی و د	
د ق و م ی ه ح ص ی	ی د ص ق ح د ه م ی	
ی ی م د ه ص د ق ح	ح ی ق ی و م ص د ر	

در عدد حروف حی و قیوم ۱۷۴ است و صورتش چنان است که نموده شد عدد حروف صمد ۲۹۴ است و چون این عدد در بالای عدد اسم حی و قیوم مکرر ای این صورت گرفت ۴۶۸ پس در مربع که ضرور افتد در اینجا وفق نهند چنانکه اگر تمام حروف را عدد صحیح گیرند حروف این تکسیر ۹ است عدد بگیرند و در لوح مربع وضع کنند خوب است قاعده ها وضع کردن مربع چنان است که از مجموع اعداد طالب و مطلوب ۳ قسم

ShivaDoc.com

ازان طرح کنند و باقی این قسم را در خانهای مربع وضع
کنند بطریقی که مثال نموده خواهد شد اگر کسر داشته
باشد یعنی که در مجموع اعداد زیادی باشد که وی را بمقدار
قسمت توان کرد مثلاً یک و دو سه اگر یکی باشد یکعدد در
خانه ۱۳ بیفزاید یعنی در خانه ۱۳ عدد خانه ۱۴
را وضع کنند و در خانه چهاردهم عدد خانه پانزدهم را
نوشته و در خانه پانزدهم عدد خانه شانزدهم و همچنین
در خانه شانزدهم یکعدد زیاده وضع کرده شود اگر کسر دو
بود یکعدد در خانه ۹ زیاده کنند بطریق مذکور و اگر کسر
سه بود یک عدد در خانه ۵ زیاده کنند و همچنین هر خانه را
بطریقی که درین مثال نموده میشود باید شناخت مثال این آ

۸	۱۱	۱۴	۱
۱۳	۲	۷	۱۲
۳		۹	۶
۱۰	۵	۴	۱۵

۱۶

۱	۱۴	۱۱	۸
۱۲	۷	۲	۱۳
۶	۹		۳
۱۵	۴	۵	۱۰

۱۶

۱۰	۵	۴	۱۵
۳		۹	۶
۱۳	۲	۷	۱۲
۸	۱۱	۱۴	۱

۱۶

۱۵	۵	۴	۱۰
۶	۹		۳
۱۲	۷	۲	۱۳
۱	۱۴	۱۱	۸

۱۶

ShivaDoc.com

پس مادر خواص این موکبات شرح چند کرا از جمله مجربات آست
ذکر کردیم بدان ایها الطالب که چون حروف نورانی کران این

الم	۷۱	المر	۲۷۱	الر	۲۳۱	کهیعص	۱۹۰	المص	۱۸۱	طه	۱۴
طسم	۱۰۹	یس	۷۰	ص	۹۰۰	حم	۴۸	عسق	۲۳۰	ق	۱۰۰

ن ۵۰ در مربع وضع کند امّا چون این چهارده حروف نورانی
ذ غیر مکرر نویسد این صورت گیرد که ا ل م ص ر ک ه ی
ع ط س ح ق ن و چون این سورها را که این چهارده
حروف نورانی در دی واقع است عدد کرده در مربع وفق
نهاده باز این حروف نورانی همچنین مفرد بر اطراف وجوانب آن
مربع بنویسند بطریق مذکور که نموده می شود در وقتی که قمر
زائد النور باشد در ساعت سعیده با مشک وزعفران و
گلاب بنویسد وعودی که متعلق است بکواکب سعیده
چنانکه بیان کردیم بسوزانند اما باید که عامل پاک وباطهارت
باشد در موضع پاکیزه بنشیند واین شرایط را بجای آورد
تا حاصل گردد امّا چون خواهی کسی را از عشق خود بیقرار گردانی
باره پاره از پیراهن آن کسی واین مربع را بردی بنویس بنام
ان کسی رنما در بش ونام خود ومادر خود بر اطراف جانبش باید
نوشت اگر قمر در برج آتشی باشد این مربع را با ناخن چهار
دست وپای خود را در میانه سفال آب نارسیده بسوزاند

در وقت

ShivaDoc.com

ودر وقت سوختن بگوید سوختم دل وجان فلان بن فلانه را
از عشق ومحبت فلان بن فلانه بحق هذه الحروف النورانی وچون
تمام بسوزد رمادش را باشهد ویا چیزی دیگر که حلاوت داشته
باشد داخل کرده چون عدد این کلمات ۱۷۰۹ است بدان
عدد بخوانند ودر هر صد بار بگویند عزمت علیکم یا ارواح النارية
انتم من النار کره حرق حرق یا اسرافیل سخر لی قلب فلانه
بن فلان بمحبة فلان بن فلانة بحق هذه الحروف النورانية
وبحق یا الله افعل ما امرتك به واوکلك علیه بطرفة العین
العجل العجل العجل الساعة الساعة الساعة الوحا الوحا
الوحا اللهم سخر لی قلبه فلان بن فلان علی محبة فلان
بن فلانة بحق هذه الحروف النورانية وبحرمة حبیبك
محمد واله الطاهرین برحمتك یا ارحم الراحمین
وباد بران دمد پس آن را بخورد مطلوب دهد که از عشق
او بیقرار گردد واگر قمر در برج بادی باشد این مربع را بر بالای
پاره از پراهن از مطلوب نوشته از باد بیاویزد هر روز
کلمات مذکور را بعدد خاص میخواند یعنی ۱۷۰۹ و
در هر صد بار این عزیمت را بخواند
وعزمت علیك یا ارواح الهوائیه انت روح الهاشفین
املاء لی یا سطوا قبل سخر لی قلب فلان بن فلان
بمحبتی محبة فلان بن فلانة بحق هذه الحروف

ShivaDoc.com

النورانية كما ملاء زليخا بهوا يوسف املاء بها بحق
يا رحمن افعل ما امرك به واوكلك عليه بطرفة العين
العجل العجل العجل الساعة الساعة الساعة الوجا الوجا
الوجا اللهم سخر لي قلب فلان بن فلان بحق هذه الحروف
النورانية وبحرمة حبيبك محمد واله الطاهرين برحمتك
يا ارحم الراحمين اگر قمر در برج هوائی سیکند ان مربع را
از انجا برداشته باموی سر محبوب با اندك زعفران ومشك
ودر وغره ونبات ومروارید وچیزهای قیمتی همراه کرده ودر
میان مومی که از عروسی آمده باشد گرفته در کوشه دستار چپ
بسته ونزدیك آن کس رود که انچه میدعای وی باشد بعمل
آید واگر قمر در برج آبی باشد این مربع را در بالای پاره از
پیراهن خود که عرق تو بر آن رسیده باشد بنویسد بمشك
وزعفران وگلاب واین پارچه را در میان اب شسته این حروف
نورانی را بعدد معلوم بخواند ودر صد بار این عزیمت را بخواند
وبر آن بدمد عزمت عليك يا ارواح المائية
انت روح من الماء البيضة اجرني بها هراكيل بمحبتي
في عروق سخر لي قلب فلان بن فلان على محبة فلان بن
فلان بحق هذه الحروف النورانية اجرني بحق يا رحيم
افعل ما امرك به واوكلك عليه بطرفة العين العجل
العجل العجل الساعة الساعة الساعة الوجا الوجا الوجا
اللهم سخر لي قلب فلان بن فلان على محبة فلان بن

فلان

ShivaDoc.com

فلانة بحق هذه الحروف النورانية وبحق حبيبك محمد
وآله الطاهرين برحمتك يا ارحم الراحمين

پس از آن آب بجوشد هر که را عاشق او کردد چنانکه بی او صبر
نیارد و اما باید که باز از آن پاره پراهن را خشک کرده یکبار
دیکر این مربع را در دی وضع کند واز مومی که از غربی آمده
باشد یا بر موم کاغذی کرفته در آب روان اندازد که مراد برآید
واکر قمر در برج خاکی بود پاره پراهن مطلوب که عرق وی
بر آن رسیده باشد ویکپاره هم از پراهن خود پس این مربع
را بامشک وزعفران وکلاب برایشان بنویسد واین کلمات
نورانی صحیح برایشان خواند ودر هر صد بار این عزیمت را بخواند
عزمت علیک یا ارواح الارضیة انت جوهر من جواهر
العاشقین یا کا کا یل اوف بحبتی سخر لی قلب فلان
بن فلان علی محبة فلانة بن فلانة بحق هذه الحروف
النورانیة اوف بحق یا مالک افعل ما امرتک به وکل
اوکلک علیه بطرفة العین العجل العجل الساعة
الساعة الوجا الوجا اللهم سخر لی قلب
فلانة بن فلان علی محبة فلان بن فلانة بحق هذه
الحروف النورانیة بحرمة حبیبک محمد علیه السلام
وعترته الطاهرین برحمتک یا ارحم الراحمین

بعد از آن پاره از پراهن خود را در جای مطلوب پنهان کند

ShivaDoc.com

یا در آستانه آن کسی چنانکه در آمد و شد بر سران گذرند و پارچه
پراهن آن کسی را با موم سفید گرفته در سر جای دهد و برابر آن
کسی رفته خود را برو نماید که بیقرار گردد مجرب است و اگر کسی را
بسته باشند این ربع را بر سه ورق آهو بمشک و زعفران و گلاب
بنویسد و یکی را در میان آب اندازد و این کلمات را سه بار صحیح
بروی بخواند و بگوید خداوندا کریما رحیما بحق حقیقت لا
و بحق لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله و بحرمت جمیع
خاصان درگاهت و بحرمت این چهارده حروف نورانی که هر
سحری که در حق من کرده اند باطل گردان و آب را بر سر خود
ریزد و بدان آب غسل کند و دیگر را هم در میان شربت کند
که با گلاب شربتی کرده باشد انداخته دعای مذکور را بخواند
بدان شربت و آن شربت را بخورد و یکی را هم در میان موم
گذارد مومی که از عروسی برآمده باشد و در گور بندد که بتوفیق
الله تعالی گشاده شود و این مجرب است و اگر کار و بار
کسی را بسته باشند و یا خواب بندی و زبان بندی کرده
باشند بدین عمل نوع مذکور عمل نمایند که باطل گردد
و اگر بخت دختری را بسته باشند بهمین طریق عمل کرده
خلاص شود و اگر کسی مهمی پیش یکی داشته باشد
این ربع را در بالای حریر سفید نوشته و حروف نورانی
را هم مفرده در میان پیاله سفید نوشته بگرداند تا خود

ShivaDoc.com

بخورد خشک شود و آن مربع را بر بازوی راست ببندد و بدیش آن
کس رود بجهة انچه مطلوب باشد حاصل کردد واگر بیمار باشد
آن مربع را بر پاره کاغذ نویسد بمشک و زعفران و گلاب پس
آن کاغذ را در میان گلاب بشوید و ان گلاب را بخورد بیمار دهند
واگر دانند که از خوردن گلاب زیان کند آن مربع را در میان
اب شسته آن آب را بخورد بیمار دهند که برودی شفاء یابد واگر
کسی را از ظالمی و یا از خصمی ترسد این مربع را با خود دارد از
شر آن دشمن آن دشمن ایمن کردد واگر در زندان باشد بزودی
خلاص کردد واگر چشم زخمی ترسد باشد این مربع را بر کاغذی
نویسد و آن کاغذ را در میان آب پاک شسته و این کلمات قرآن
را بعدد خویش یعنی هزار و هفتصد و نه بار بخواند و باد بر آن دمد
و چون ان کسی را بدن آن آب غسل دهند از ان چشم بد خلاص شود
و چشم زخم باطل کردد و اگر که نوشته با خود دارد چشم بدان و
حسودان بوی کار نکنند و در بیش مردمان عزیز و مکرم کردد
و برکت در کسب و کاردی پیدا کردد و اگر در میان متاع و بار
تاش نهند از دزد و حرامی ایمن کردد و شب نترسد چنین
کوید مولف این کتاب ملا پیری اردبیلی احسن الله حاله
که خواص این مربع بسیار است در بیشمار چنانکه هرگاه مرا
مشکلی پیش آمدی از برکت این حروف نورانی حل کرده
میشد از برای هر کاری این مربع را بکار برمی آن کار بزودی

ShivaDoc.com

حاصل شود و شرح بسیار است چنانکه اگر در شرح آن بکوشیم
بطول انجامد اما مختصر کردیم تا خواننده و نویسنده را ملال
نباشد مربع مذکور صورتش این است تا واضح باشد

۴۲۷	۴۳۰	۴۳۳	۴۱۹
۴۳۲	۴۲۰	۴۲۶	۴۳۱
۴۲۱		۴۲۸	۴۲۵
۴۲۹	۴۲۴	۴۲۲	۴۲۳

ل ا م ص
د ک ه
ج ب
ی ط
ز ح ی ب

اصل عدد ۱۷۰۹
حذف ربع
ربع ۴۳۰
کسر ۴۱۹/۳

در بیان تکسیر و قاعده این تکسیر آن است که اسم مطلوب را
با سم طالب مقدم داشته تکسیر کنند تا وقتی که حروف سطر
اول در اخر آن تکسیر حاصل شود پس برگیرند حروف صدر و
موخر این تکسیر را و در پهلوی آن تکسیر در یک سطر وضع
کرده تکسیر نمایند تا هفت سطر ازوی حاصل شود یعنی این حروف
صدر و موخر را هفت سطر تکسیر کنند و بار ازین سطور هفتگانه
حروف صدر و موخر را برداشته در یک سطر دیگر نویسند که اسم
اعظم این عمل است پس آن را در ساعت زهره و هر ساعت که
سعد باشد و شاید که بر صحیفه رز رنقره یا ورق آهو و
یا کاغذ همچنان حروف مقطع را بار دیگر مرکبا بنویسند و بعد
از آن اعداد یکی این سطر مفرده و یا مرکبه اسم اعظم این

ShivaDoc.com

عمل را گرفته و در باطن آن لوح زر یا نقره و یا هیزه در مربع
نهند و یا بهتر آسانی این عمل را در مثال بیاوریم تا کمال وضوح
داشته باشد مثلاً اسم طالب غانم و اسم مطلوب سالم
و چون حروف اسم مطلوب را مقدم بر اسم طالب داشته
تکسیر کردیم این صورت گرفت

س	ا	ل	م	غ	ا	ن	م
م	م	غ	س	ل	ن	ا	ا

س	ا	ل	م	غ	ا	ن	م

مطلوب را کردیم این شد
موخرش نیز این است

م	م	ا	س	م	ر	و

چون حروف صدر این
س م م ا س و حروف
م م ا س م و چون
این حروف سبعه صدر و موخر را با هم وضع کرده تا هفت
سطر تکسیر کردیم این صورت گرفت

س	م	م	ا	س	م	م	ا
م	ر	م	ا	س	م	ا	س

م	ر	س	س	م	ا	م	ر
ا	م	س	م	م	م	س	س

س	م	م	س	ا	س	م	ر
ا	م	م	م	م	س	س	ر

ا	ا	س	س	س	م	ر	م
م	س	م	س	م	ا	ا	م

س	م	م	ا	س	م	م	ا
م	ر	م	ا	س	م	ا	س

چون این حروف سبعه صدر و موخر را وضع کردیم
چنین شد

س	م	ر	س	ا	ا	م	ر

ShivaDoc.com

این است حروف اسم این عمل و چون این حروف مقطع را
مرکب نوشتیم این صورت گرفت سمسا ام سم و همچنین
بطریقی که ذکر کردیم بر روی لوح زر یا نقره یا غیر حروف
اسم اعظم را مرکب کرده بنویسند و عدد حروف اسم اعظم
این عمل را گرفته و در پشت آن لوح در مربع وضع کنند و با خود
دارد تاثیرات عجیب از وی ظاهر گردد چنانکه مراد حاصل گردد
ان شاء الله تعالی

۸	۱۱	۱۴	۱
۱۳	۲	۷	۱۲
۳		۹	۶
۱۰	۵	۴	۱۵

انا صورت وضع
مربع این است
که نوشته شد

نکته

مکر اسم مطلوب اسماء الله تعالی برده باشند ان وقت اسم مطلوب
مقدم باید داشت اگر هر دو را اسماء الله تعالی باشند اسم
اقوی را مقدم دارند از عظمت شان و جلال او کما قال
الله تعالی وَاللّٰهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ او واجب و یا ممکن

فائدة

اگر کسی اسم خود را با این آیة که در سوره انعام است
وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ تا لِقَوْمٍ
يَفْقَهُونَ عدد این آیه چهار هزار و پانصد و شصت است

ShivaDoc.com

اصل عدد ۴۵۰ حذف ۳۰ ربع ۱۱۳۲ کسر ۲ با
اسم مطلوب عدد بگیرد و در بلای پوست آهو در ربع وضع
کنند و این حروف آیه را بار بنام خود و مادر خود و نام آن کس
و مادرش در حوالی آن مربع بنویسد و با خود دارد مطلوب طالب
مفارقت او نیاورد و پی او صبر نتواند کرد نوع دیگر اگر کسی
از سوره آل عمران آیه قُلْ اِنَّ الْفَضْلَ بِیَدِ اللّٰهِ تا الْعَظِیمِ عدد
بگیرد و با عدد اسم خود در ساعت مشتری یا در زهره در بالای
پوست آهو در مربع وضع کند بشرطی که با طهارت باشد
و آیه مذکور را بحوالی آن مربع بنویسد و نوشته را در خرقه پیچیده
کمار براهمن مرد نیک بخت و صاحب دولت بوده باشد و دد
پیش خود دارد که برکت در کسب و کار وی پیدا شود و روز بروز
دولت بوی روی دهد و در پیش خلایق عزیز گردد و اگر مربع
مبطل باشد کاری بد و میسر گردد که از ان کار بسیار زحمت
بوی رسد و هر جا بجهت حاجتی رود آن حاجت روا باشد

در بیان وضع سر در سر امام محمد غزالی میفرماید سر در سر را
در شهری وضع نموده اند بزرگان روزگار کاهداد را بر ز
جزاهم عمی نوشت

عید عرب بسال دو دا غزان چرخ نقش مهین کعبدان ای نکونشت
میعاد وضع حمل و نماز و خدای عزیز یاران مصطفی و طلاق و دد نهشت

معنی این شعر چنان است که چون عید عرب در سال دو بار میشود

مراد ازان خانه دوم است یعنی خانه اول این سه در سه خانه دوم
وضع کرده اند وچون اختران چرخ هفت است ومراد از ان خانه
هفتم است یعنی خانه دوم این ۳ در ۳ درخانه هفتم وضع
کرده اند وچون نقش کعب شش است یعنی خانه سیم را خانه
ششم وضع کرده اند وچون وعده وضع حمل نه ماه ونه روز
ونه ساعت میشود مراد از آن خانه نهم است یعنی خانه چهارم
این سه در ۳ خانه نهم وضع کرده اند وهمچنین مراد از نماز
خانه پنجم واز خدایکم واز یاران مصطفی که آن حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام و فاطمة وحسن وحسین است اشاره بخانه چهارم
است وچون طلاق سه است مراد از ان خانه سیم است وچون
در بهشت هشت است اشاره بخانه هشتم است یعنی خانه نهم
این مثلث را خانه هشتم وضع کرده اند وصورت مثلث این

است بجهت حب

۴	۳	۸
	۵	۱
۲	۷	۶

۹ ۹ بخت بغض

بجهت فرقه

۸	۳	۴
۱	۵	
۶	۷	۲

۹

بجهت خروج ۹

۴		۲
۳	۵	۷
۸	۱	۶

بجهت فرقه و آوارگی

۶	۷	۲
۱	۵	
۸	۳	۴

۹

بجهت فرحات

۶	۱	۸
۷	۵	۳
۲		۴

۹

یا الٰہی

ShivaDoc.com

بالایها الطالب چون خواهی که درمیان دو کس تفرقه افتاد آید
وَالْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ را عدد بگیرد و اسم این هر دو
شخص را عدد بگیرد و از مجموع اعداد دوازده طرح کند و باقی عدد
بر سه تقسیم کند و باز این سر قسمت را طرح کند و باقی یک
قسمت را در خانه اول نویسد و همچنین در هر خانه یکعدد
زیاده میکند تا تمام شود و اگر کسر داشته باشد یکعدد در خانه
هفتم زیاده کند بطریقی که در ربع ذکر کردیم و اگر دو باشد یکعدد
در خانه چهارم اضافه کند بعد ازان مثلث را در پنجعدد در خانه
ان کس دفن کند که میانه ایشان تفرقه افتد
بدانکه از جهت فتوحات ابتدا از فوق مرکز کند و از جهت فرح
ابتدا از تحت بصورت نظم طبیعی مثلا جهت فتوحات ابتدا از دوم
خانه کند و بجهت محبت از چهارم خانه و از جهت تفرقه ابتدا از
ششم خانه کند و بجهت خروج ابتدا از اول و هشتم کند و اگر خواهی
که ظالمی را رنجور گردانی اینه فی قلوبهم مرض تا عذاب الیم عدد
بگیرد و باعدد اسم ان کس در مثلث ثبت کند و بعدد آن جمله
بخوانند و با سیر یا مثل ان همراه کرده در گورستان کنهنه دفن
کند و از ان پاره خاک بگیرد که با استخوان مرده آمیخته باشد
با استخوان گرفته با سر که خمیر کرده در درز قبر که از کفن مانده
باشد و در جای آن ظالم دفن کند که رنجور گردد باید که
بنام ان ظالم نهی بعد لا شک اگر خواهی که زبان بد

ShivaDoc.com

بدکوی را بر بندی عدد ضم بگم غمی دعدد اسم آن کس
گرفته در مثلث ثبت کند و در پشت سنگ گران نهد زبان
آن کس بسته شود واگر کسی از سوره البقره آیة وَاِذْ قَالَ
مُوسٰی لِقَوْمِهٖ یٰقَوْمِ اِنَّکُمْ ظَلَمْتُمْ اَنْفُسَکُمْ بِاتِّخَاذِکُمُ بِاسم کسی عدد بگیرد و در مثلث در بالای صحفه از آهن
نقش کند و آیه مذکور را با نام آن کس و مادرش هم در
اطراف آن مثلث بنویسد پس آن آهن را در آتش اندازد
و با واز بلند بگوید نام فلان بن فلان آن شخص در بلا و
عجز افتد که او را طاقت آن نباشد و بعضی گفته اند که از
ان رنج هلاک شود واگر از سوره نساء آیة حُرِّمَتْ
عَلَیْکُمْ اُمَّهٰتُکُمْ وَبَنٰتُکُمْ تا غَفُوْرًا رَحِیْمًا با سم دو شخص
که خواهد میان ایشان مخالفت افتد عدد بگیرد و در مثلث
در بالای پوست خمار وضع کند پس بیاورد تیری قیر و از
وی صورتی بسازد و موی کربه روی سگ با آن مثلث
در اندرون آن صورت پنهان کند و باز این آیه را با نام
عداوت آن دو کس بر پشت این صورت بنویسد و با نفش
کند و در استان سرای ایشان دفن کند بعد از سه روز دیگر
روز چهارشنبه میان ایشان تفرقه حاصل شود و هر کس
این آیه را که ذکر کردیم جهت عقد الرجال با نام کسی عدد

بگیرد

ShivaDoc.com

بکبد و در مثلث وضع کند و از تیر صورتی ساخته و این مثلث
را در میان شکم ان صورت نهند بشرطی نام ان کس و مادرش
را باین دیل در کفعغ عقعغ ان کثرث نوشته باشد
در وقتی که آن کثرث را بر میان آن صورت نهند بگویند
ضشی ث کث ضشی ذهب شهوته من النساء
بحق هذه الآیة و بار بر آن لاارت د مد و آن لاارت را
در حد قل بچند که از نفك قی م مانده باشد و در کفیدل
قدیم دفن منز انکس دیگر قادر نشود بر صحبت داشتن زنان
و شهوت راندن و شهوت زنان از دل او بیرون رود
و بسیار کسان که شهوت بر ایشان غالب بوده باین نوع
عمل کرده اند و خلاص شده و خواص این آیه نفریست نایم
نزدیدم که بمارج با یم دیگر اختصوت دارند باین طریق
که قدری قیر زیاده بگیرد و از آن در صورت بسازد تشبیه
بصورت عث و کده و بر هر صورت نام او و نان روام
او دهی دن و این آیه مذکوره را عدد کرفته در بالای
قطعه از پوست آهو که هن هلك باشد باعدد نام ایشان
در مثلث وضع کند و بار این آیه مذکور را با نام بغض
و عداوت ایشان بر اطراف آن مثلث بنویسد و آن را
در بن هر دو صورت بچند و در موضعی که ایشان باشد

ShivaDoc.com

دفن کند میان ایشان فرقت واقع شود واگر کسی ازسوره
مائده آیه قال رجلان من الذین یخافون انعم الله علیهما
تا ان کنتم مؤمنین بجهة عقد اللسان با نام کسی عدد
بکیرد و در شکل سه در سه بالای پوست آهو وضع کند با
کلاب و زعفران و این آیه را بار بنام آن کسی و مادرش بر
اطراف این مثلث بنویسد و در زیر سنك کران نهد و
و بپاره پاره دیکر از پوست آهو و این آیه را با مشك و زع
وه زعفران و کلاب بروی بنویسد و نام ان کسی و مادرش
را نیز بنویسد و با خود نگاه دارد نزد ان کس رود زبان
ان کسی بسته کردد نتواند که با او سخن درست بکوید مجرب است
در بیان مثلث هندی وضع این نیز بطریقی است که قبلاً
بدین در مثلث که بر شکل مربع است ذکر کردیم این شکل
دوستی را تناسب بدهمین مخصوص است جهت تفرقه و
و بغض و عداوت و تهلیك و تخریب و تقلیع و تمریض
زینهار که این عمل را از برای مسلمان نا نویسند مکر از برای
کسی که واجب باشد زینهار این عمل را از نامحرم پنهان
کنید و بهر کسی نه نمایند و بهر چیز اندك بعمل نیاورد
که کاه باشد عمل منعکس کردد و خود هلاك میشود
صورت وی این است

ShivaDoc.com

خانهٔ اوّل کان

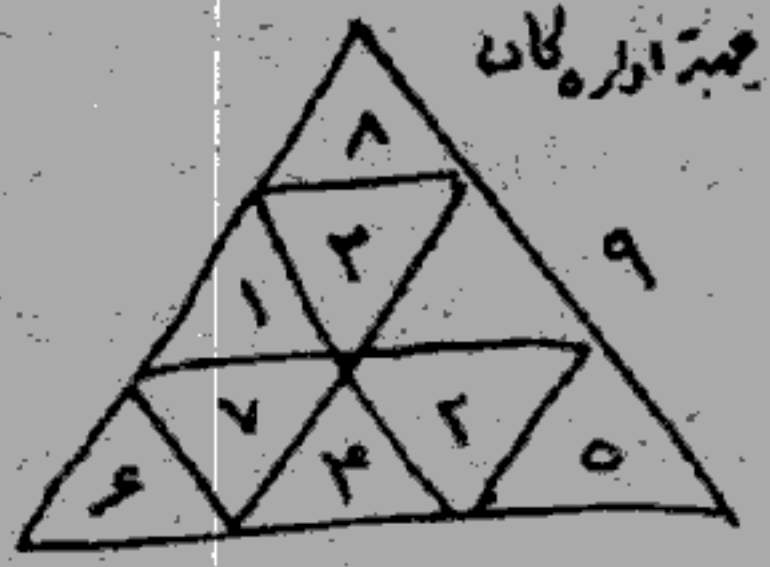

خانهٔ مرگ

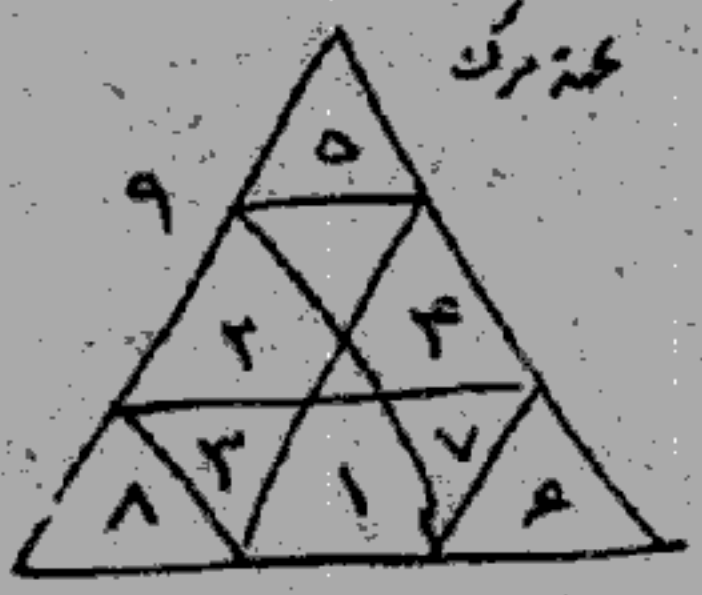

خانهٔ ادراک

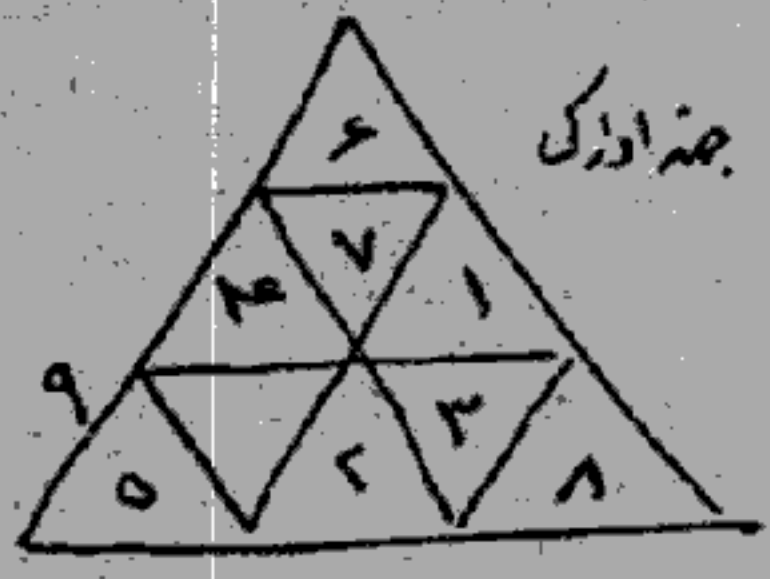

خانهٔ تولید

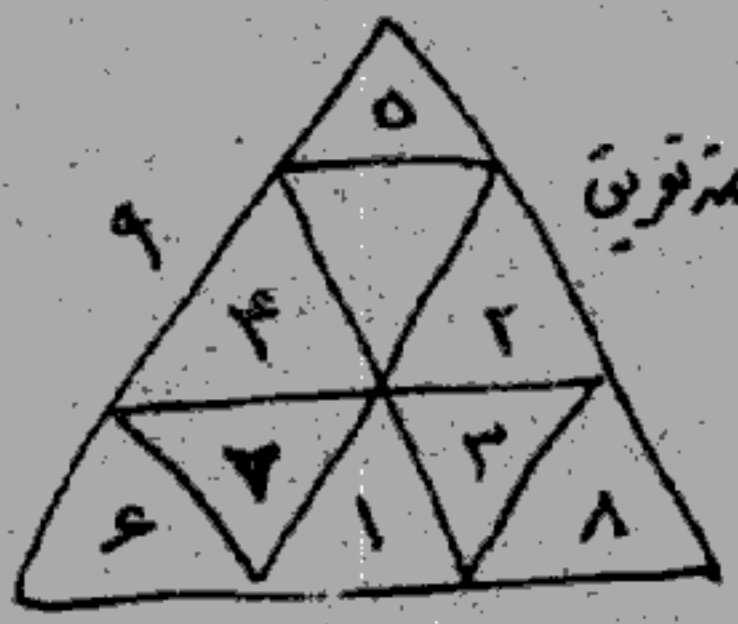

دل بدنیا بستن از نا عاقلی است کار دنیا مربر بیحاصلی است
پوسته اسم قمار را بعدد ضرب مجموع میخوانند تا وقتی که
مراد برآید بعد از آن اگر قمر در برج آتشی باشد این مثلث را
در بالای صفحهٔ آهن نقش کنند و در کلخن حمام اندازند و اگر
قمر در برج هوائی باشد بر پارچه پوست حرز نوشته از دیوار

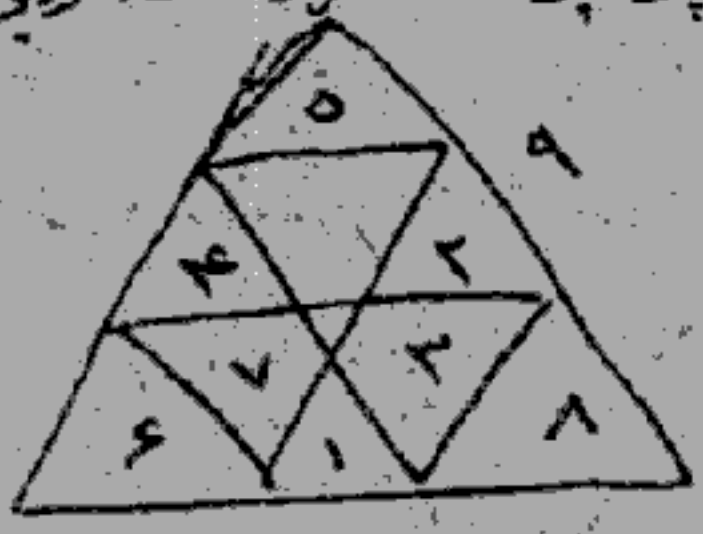

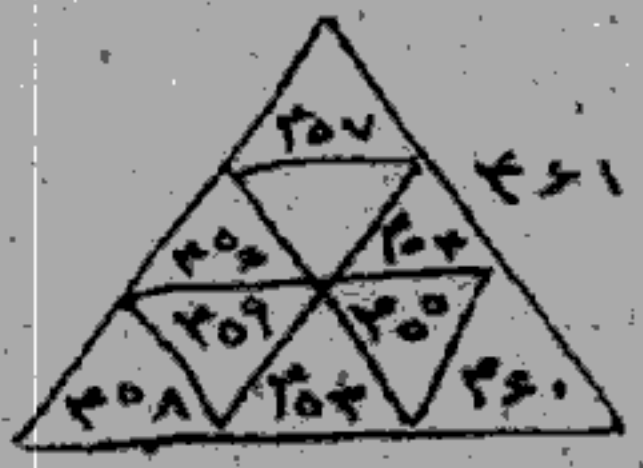

خانهٔ آن کسی یا از درخت که در کوهستان روئیده باشند در
جای مخفی بیاویزند تا باد وی را بجنباند و اگر قمر در برج

ShivaDoc.com

ابی باشد در قیر کرده و ابی کنار حمام پرورده در دامن دارد و اگر
قرد برج خاکی باشد در مقام ایشان و یا در استان ایشان
و در رهگذر ایشان دفن کند و پوسته اسم این عمل را یعنی
اسم قهار را میخواند و چون بدین نوع عمل کند البته در میان
ایشان تفرقه واقع شود تمت الرسالة بعون الملک الوهاب

عدد اسماء الحسنی بسم الله الرحمن الرحیم عدد ۱
۷۸۶ ۳۳۸۹

بسم الله الذی لا یضر مع اسمه شئ فی الارض ولا فی
السماء وهو السمیع العلیم عدد آن ۲۲۶۸

سوره قل هو الله احد عدد آن ۹۷۲

سوره فاتحه عدد آن ۱۴۹۱

لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین
عدد آن ۲۳۶۴

سلام قولا من رب رحیم عدد آن ۸۱۸

انا ای عزیز من چون خواهی که در اعمال خطایی واقع
نشده شرط آن است که در اعمال سعیده قمر زائد النور
باشد و نظرات سکو که مناسب این عمل بوده باشد
و بحوزانی که متعلق است بکواکب سعیده مثل زهره
و مشتری و همچنین باید که طالع طالب و مطلوب را

ShivaDoc.com

درشرف باشند و باهم نظر دوستی و فریبندگان ناظر دومی
در روز طالع مطلوب در ساعت دی نوشتن و بطبع دی دار
رسانیدن یعنی مثلاً اگر طالع مطلوب آتشی باشد پس باید قمر
هم در برج آتشی باشد و هم ، تعویذ او را در آتش باید
عمل کردن و همچنین است اگر طالع مطلوب باری یا آبی یا خاکی
باشد چنانکه ائمه این فن گفته اند ان الوصل فی الاعمال صلاح
حال الکواکب فی الاعمال بستعده فی النتیجه و بالعکس و دیگر
از جمله لوازم است طالب را مطهر بودن از نکاح مطلق که
بزرگان گفته اند ذکر الشهوات تنافی الدعوات و با مشک و ز
و زعفران و گلاب نوشتن و جامه پاک و جای طهارت و ردی
بشد و بصدق دل و در عملها شک نیاوردن و همچنین لابد است
در اعمال تفریق و تهلیک و تمریض و غیره بجای آوردن طالب
عکس هذه الشرایط المذکوره یعنی در اعمال بغض و عداوت
دشمنی پس قمر در نحوست بودن و نظرات بد و محوری که
متعلق است بکواکب غش و در روز ساعت بد و طالع
دشمن در نحوست و قمر را بد و نظر دشمنی و بعکس طبع وی
رسانیدن یعنی اگر طالع ان کس آتشی باشد تعویذ بغض
او را در آب باید عمل کردن و اگر باری باشد در خاک
و عکس ایشان و اگر طالع آن شخص آبی باشد تعویذ ،

ShivaDoc.com

او را در دانش عمل کند واگر خاکی باشد در بار او را پاداش دهد و
همچنین در اعمال بغض عکس شرایط در اعمال سعیده را باید
کردن که اصل اعمال شرایط است و باقی همه فرع

قال مؤلف هذا الکتاب ملا پری اردبیلی لا یخفی فی سورة الفاتحة
سبعة احرف وهی هذه ث ج خ ذ ش ظ ط واین
از جمله حروف ظلمانی است وگفته اند که از شرف سوره فاتحه
است که خدا بتعالی او را از بن حروف حمایت کرده است و
وآن حروف تمامی درین آیه جمعند دشمنی مناسب است وآن آیه
در سوره انعام وآیه اَوَمَنْ کَانَ مَیْتًا فَاَحْیَیْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُوْرًا
یَمْشِیْ بِهٖ فِی النَّاسِ در وقتی که قمر در برج عقرب باشد وزحل ویا مریخ
بدو ناظر باشد نام دو کس بیست عدد بگیرد و در بالای پوست
خرشکل مثلث وضع کند وباز این آیه را بنام بغض وعداوت
ایشان وبنام مادر ایشان بر اطراف آن مثلث بنویسد
و بجوزی که مناسب است بگو اکب منحوسه بسوزانند و
هشت بار سورهٔ بیّنت را بنام بغض وعداوت ایشان معکوس
بر آن بخوانند و هر بار بگویند که بار خدایا ما هر دو سنی که در
میان فلان بن فلان بود صد هزار دشمنی کردم تا دیگر نام
یکدیگر را نبرند و نیکوئی هم نجویند وباهم دیگر نخورند
ونخسبند و روی هم نه بینند الا بدی و دشمنی خواهند

ShivaDoc.com

وبغض وعداوت باهمدیگر پیدا کنند من بعد وهذا الیوم
الی ابد الدهر الفراق الفراق العداوه العداوه
العداوه بحق لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله
العجل العجل العجل الساعة الساعة الساعة الوجا الوجا
الوجا پس این مثلث را درمیان قیر گرفته در کوزه و یا شیشه
که دردی سرکه باشد آن قیر را درمیان آن سرکه اندازند
ودهن آن طرف را با قیر گرفته و در آب که از حمام بیرون آید دفن
کنند میان ایشان بغض وعداوت پیدا شود واین مجرب است
اگر کسی خواهد که درمیان دو کس تفرقه افتد بگیرد نام ایشان را
با سمی از اسماء خدا یتعالی که مناسب این عمل باشد و در مثلث
وضع کند و طریق آن چنان است که از مجموع اعداد چهار
عدد کم کند و باقی دیگر را در خانه اول نویسد و در هر خانه
یکی اضافه کند و همچنین تا در خانه پنجم چهار عددی که از
مجموع اعداد کم کرده بودی حاصل آید در ان خانه پنجم اسم
آن دو کس با اسم باری تعالی با حروف مفرده نویسد اما
شرط آن است که اسم حق تعالی در عدد کم کردن و نوشتن در
مابین آن دو اسم وضع کند بدین مثال که در اسم احمد
و محمود نموده میشود و چون اسم احمد را عدد کرفتم ٥٣

ShivaDoc.com

وعدد قهار که اسم حق تعالی است این شد ع ۳۰ وعدد
اسم محمود این است ۹۸ وچون این اسمارا مفرد نویسند
این صورت گیرد ا ح م د ف ع ا ر م ح م و د
ومجموع عدد ایشان این است ۴۵۷ وچون ازمجموع
اعداد چهارکم کردیم این شد ۴۵۳ وچون این اعددرا
درمثلث وضع کنند که ذکر کردیم این صورت گیرد ا ع ۴
نشان وضع خانها این است که دردهرخانه عدد خود نوشته
شده است ۴۵۷

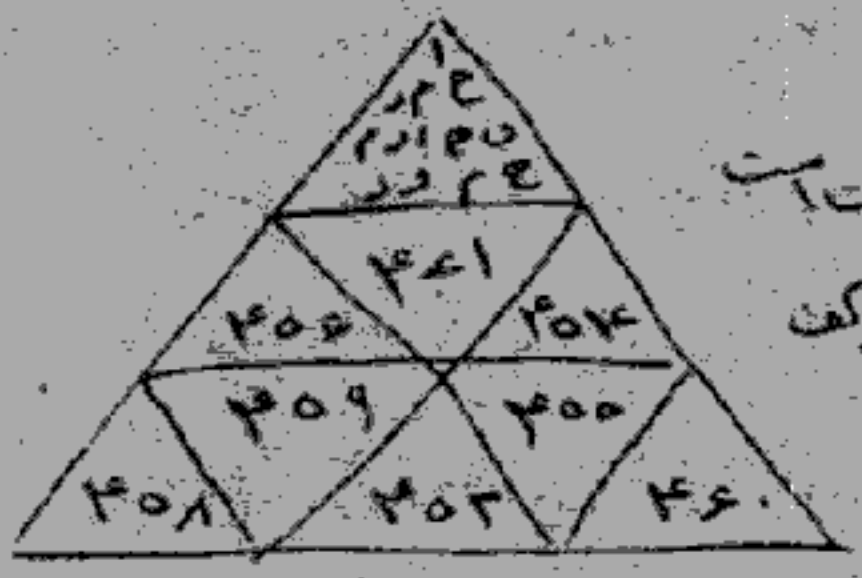

اما محقق دارند که مثال دنیا اخرت است
وبزرگان گفته اند که تیغ دادن برکف
زنگی مست به که افتد علم ناداران را
بدست لاحول ولا قوة الا بالله
العلی العظیم وچون خواهی که ظالمی را دردسر وچشم پیش اکند د
ازسورهٔ بقره آیه اَوْ کَصَیِّبٍ مِنَ السَّمَآءِ فِیهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَ
بَرْقٌ تا الی اِنَّ اللّٰهَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ برنام آن کس عدد
گرفته در بالای پاره که از کفن میت نمانده باشد در شکل مثلث
وضع کنند وباز این آیه را بانام آن کس ومادرش در اطراف آن
مثلث بنویسند ودرگور کهنه دفن کنند واز ان گور پاره
خاک که با استخوان مرده آمیخته باشد برداشته وپاره زنبیخ
وناشورد وفیان ولیه واستخوان عم مدبل کوفته وباآهک

ShivaDoc.com

دس خمیر کرده واروی صورت آن کس راساخته ونام او ونام
مادرش ونام رنجی که بجهت وی میخواهد در پشت آن صورت
نقش کند ودرجای ان کس وپا استانش دفن کند که ان
کس را دد مرد وچشم ورنج مقصود حاصل کرد واگر کسی
از سوره البقره آیه یا ایها الذین آمنوا تا الکافرین عدد
کرفته در بالای سفال خام که در روز جمعه یا شنبه ساخته باشد
در مثلث وضع کند وباز این آیه را در اطراف مثلث وان
سفال بنویسند وآن سفال را نرم کوفته وبا قدری خاک
سرای که اصحاب اهل مرده باشد وآن سرای خراب شده این
اعشته در ساعت اول روز شنبه ان را در سرای دشمن وباباغ
وبوستان او آویزد وعجایب مشاهده کند از خرابی آن در
کتاب اعجب العجایب هست که اگر چشم مسک سیاه را در روز یزد
بزودی ویران شود دهم در کتاب خواص الاشیا هست که
اگر سم دست اسب را در استانه خانه دشمن دفن کند آن
خانه دشمن ویران شود واگر کسی از سوره مائده
آیه قالوا یا موسی لن ندخلها ابدا ما داموا فیها
انا هیهنا قاعدون از جهت منع مسافرت با اسم کسی
که بسفر رفته باشد عدد کرفته بیارد از راه که آن کس از
آن راه رفته باشد سنکی در شکل مثلث در بالای ان
سنک وضع کند ونام آن کس ومادرش وبا این آیه

ShivaDoc.com

بازدر پشت ان سنك بنويسند و در چاه اندازند ان كس
سفر نتواند كرد مادام كه ان سنك در چاه باشد و چون
كسى خواهد كه از اهل ظلم كسى هلاك شود صورت آن
را بسازد از كج سفيد و آن آيه را بنويسد كه وَاتْلُ عَلَيْهِمْ
نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ نا فاصبح مِنَ الخاسرين از سوره مائده
در روى آن صورت نقش كند و باز اين آيه را با نام آن
كس عدد كرفته در شكل مثلث در شكم آن صورت وضع كند
نام آن كس و نام مادرش در پشت آن صورت نويسد
بايد كه اين عمل در روز سه شنبه باشد در آخر روز بوقت كه
قمر در محاق باشد و خنجرى بدست خود كرفته در آن خنجر
بنويسد ضَرْبَ الرِّقَابِ پس آن خنجر را در موضعى از آن
شكل كه نام آن كس نوشته باشد بدان صورت زند و بكويد
يا مَلَائِكَةَ اللهِ اخْتَلَفُوا كَذَا وَكَذَا و انچه خواهد از بليات نام
برد و آن صورت در موضع سلاحخان دفن كند ان كس
ببليات بسيار كرفتار شده بعد ازان هلاك كردد و اكر
كسى از سوره انعام آيه فَلَمَّا رَأَوْهَا بَازِغَةً قَالُوا هَذَا رَبِّي الْعَالَمِينَ
را عدد كرفته در شكل مثلث در بالاى استخوان شتر كه
كهنه باشد وضع كند و باز اين را در پشت ان استخوان
بنويسد و در سراى دشمن اندازد و آن سراى ويران كردد
و كار او در تزلزل افتد و بعضى كفته اند كه استخوان را

ShivaDoc.com

نزم گرفته در آن خانه زند واگر کسی از سوره اتمام آیه بدیع
السموات تا آخر بنام آن کس که خواهد عدد گرفته در مثلث در
پست خرکور بنویسد و باز این آیه را بنام آن کسی و مادرش در
پست وی نویسد تمت الرسالہ

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین بدان و فقک الله بعضی
از علماء مداومت مراتب اعداد در قرائت اسماء الهی مجده
صغیر داده اند واجب است که انموذج این قاعده را فقیر
مؤلف اسم خود خواهد نوشت و محققان این علم چنان
بیان نموده اند که هر فردی از افراد موجودات مرتب اوا سمی
از اسماء الهی است و آن اسمی است که در عدد کبیر و وسیط
تا صغیر مطابق آن باشد چنانکه هر آدمی را اسمی مربی ذات
است و شش اسمی دیگر که باشد اسم که مربی ذات
اوست در تربیت او باشد پس بنابرین تقدیر هر آدمی را
هفت اسم مربی باشد بدین طریق اسم اول
مطابق اسم آن شخص دوم اسم مطابق لقب او
سیم اسم مطابق کنیت او چهارم اسم مطابق
صاحب طالع او پنجم اسم مطابق اسم و لقب او
ششم اسم مطابق اسم و لقب و کنیت او هفتم
اسم مطابق اسم و لقب و کنیت و صاحب طالع او پس

ShivaDoc.com

اسم مطابق اسم مرتبہ ذات متخصص است و اسم مطابق
لقب مرتبہ افعال و اشغال او و اسم مطابق کنیت مرتبہ
نتایج افعال او و اسم مطابق صاحب طالع او الت ایشان
نتایج بروز کار او و فیاض حقیقی واجب الوجود است تقدس
و تعالی مع این حال اسم این کنیہ بالقب و کنیت و صاحب
طالع این است اسم محمود ۹۸ لقب رهدار ۲۱۴
کنیت ابو محمد ۱۰۱ صاحب طالع زهره ۲۱۷ مجموع
اعداد ۳۰۰ اعداد بلد مرتبہ ۹ مطابقات اسماء و القاب
مذکور فوق اسم حقی ۹۸ لقب لا الہ الا اللہ ھو الواحد
الوحید ۲۱۴ کنیت من ھو ۱۰۱ صاحب طالع
لا الہ الا اللہ ھو الحبیب الطبیب ۲۱۷ اسم و لقب
قریب ۲۱۲ اسم و لقب و کنیت
۴۱۲ اسم و لقب و کنیت و صاحب طالع لا الہ الا
ھو الرزاق العلیم ۳۰۰ مدخل کبیر اسماء سبعہ
۱۹۸۵ عدد بلا مرتبہ ۵ اکنون مداخل سبعہ
سیارہ جمع باید نمود کہ عدد آن را بلا مرتبہ مسطور
سازند بدین طریق زحل ۴۵ مشتری ۴۵۰
مریخ ۸۰۵ شمس ۴۰۰ زهره ۲۱۷ عطارد
۲۸۴ قسم ۳۴۰ مجموع اعداد ۲۱۸ عدد بلا مرتبہ
۸ طریق عمل قرائت آن است کہ عدد صغیر او نزد است

دد عر

ShivaDoc.com

در عدد صغیر ثانی کر پنج است ضرب کن وعدد حاصل
الضرب را بلا مرتبه مسطور ساز بدین طریق کر ند در پنج
چهل و پنج است ۴۵ و همین عدد بلا مرتبه ۹ است و
باز این ۹ نه را در عدد بلا مرتبه کواکب سبعه که آن هشت
است ضرب باید کرد که حاصل الضرب هفتاد و دو میشود
مطابق اسم باسط واسماء مطلوب را در هفتاد و دو روز
یک وقت معین باید خوانده بهمین عدد و بجور طیب باید
سوخت و محترز و مجتنب از معاصی و مناهی باید بود که باعث
ترقیات دینی و دنیوی و منبع فتوحات صوری و معنوی است
و اگر همه روز بطریق او را و اسماء مذکور را در عقب صلوة
خمسه فریضه بعدد صغیر هفتاد و دو که نه است بخواند
موجب حفظ بدن است از جمیع آفات و بلیات بامر الله
تعالی و اگر کسی حروف اسم و لقب و کنیت و صاحب طالع
از حروف مکرر خالی ساده و حروف غیر مکرر ان را مفاتح
اسماء الهی نموده بعدد حروف بدان مواظبت نماید
فایده کلی خواهد داد و این فاعده نیز در اسم ابن کثیر مؤلف
بدین طریق است اب وم ح م د د ه دا ر م ح م ر د
ر ه ر ه عدد حروف بلا تکرار لا الا الله هو الماجد
۲ ۷ ۳ این اسما را بهمان دوست عدد هفتاد و سه

ShivaDoc.com

هفتاد و سه روز باید خواند که بعد از آن اسماء مفاتیح
بخوانند و اسماء مفاتیح این است اللّٰه باسط وهاب
مجید حکیم هادی رزّاق زاکی تمت الرسالة بتاریخ
شهر ذی الحجة الحرام سنه ١٢٩١ وقد فرغت من استنساخ
نسخة الشریفة بید خادم الشریعة المحمدیه الشیخ حبیب بن
الشیخ موسی الرصابن شیخ نظر علی الدومیة الافتادی فی
بلدة الحرد سر قم شرفه الله تعالی فی تاریخ یوم عشرین الرجب
المرجب سنه ١٢٩٢ وصلی الله علی رسوله النبی الکریم وعلی
اهل البیت الطیبین الطاهرین ولعنة الله علی اعدائهم اجمعین